

کاربرد تئوری نهادگرایی نئولیبرال در روابط اتحادیه اروپا و چین در زمان ریاست جمهوری بوش پسر و باراک اوباما

علیرضا کوهکن

استادیار، روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

مهرداد فلاحی برزکی*

کارشناس ارشد مطالعات اروپا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

چکیده

بر مبنای "معمای امنیت"، افزایش قدرت هر بازیگر تهدیدی علیه امنیت بازیگر دیگر تلقی شده و آن را به مدیریت این تهدید وا می‌دارد. مدیریت این تهدید نیز جز در پرتو افزایش قدرت و "ایجاد موازنه" امکان‌پذیر نیست؛ اما وضعیت روابط اتحادیه‌اروپا و چین را شاید بتوان بدعتی در این میان دانست، زیرا علی‌رغم توسعه اقتصادی سریع چین و ارتقای جایگاه آن در سیاست بین‌الملل از یک‌سو و کامل‌تر شدن روند همگرایی اتحادیه‌اروپا و افزایش قدرت آن از سوی دیگر، این دو، یکدیگر را نه تنها "تهدید" تلقی نمی‌کنند، بلکه هر یک، دیگری را "فرصتی" برای افزایش قدرت خود می‌داند. اگرچه چین، یکی از کشورهای وابسته به ایدئولوژی جناح چپ بوده اما با این حال توانسته خود را با نظام بین‌الملل همراه کند و به عنوان یک قدرت اقتصادی-سیاسی بزرگ در عرصه جهانی مطرح شود. در کنار چین، اتحادیه‌اروپا به عنوان قدرتمندترین نهاد مبتنی بر اتحاد بین دولت‌ها در نیم‌قرن اخیر، توانسته هم بر قطب‌های قدرت حاکم بر سیاست بین‌الملل و هم بر بینش پژوهشگران سیاست جهانی تأثیر بگذارد. پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش می‌باشد که روابط اتحادیه‌اروپا و چین از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶، چگونه و تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه دست یافتیم که روابط فی‌مابین اتحادیه‌اروپا و چین در درجه اول، متأثر از عوامل اقتصادی-تجاری شامل: تجارت (میزان صادرات و واردات و همچنین میزان کلی تجارت کالا) و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و از سوی دیگر تحت تأثیر عوامل سیاسی شامل: تحریم تسلیحاتی، مسأله تایوان و حقوق بشر بوده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه‌اروپا، چین، همکاری بین‌المللی، روابط اقتصادی، روابط سیاسی.

مقدمه

پیشینه روابط اتحادیه اروپا و چین به ماه می ۱۹۷۵ بر می گردد؛ در این ماه و در پی دیدار کمیسر وقت اتحادیه اروپا، کریستوفر سوامز^۱ از چین، روابط دیپلماتیک میان دو طرف به طور رسمی بنیان نهاده شد.

در ۳ آوریل ۱۹۷۸، جامعه اروپا و چین موافقت نامه تجاری امضا کردند. در این توافق نامه، بر تشکیل کمیته مشترک اتحادیه اروپا-چین تأکید شده بود. در ژانویه ۱۹۷۹، امیلیو کلمبو^۲، اولین رئیس پارلمان اروپا، از چین دیدار کرد. در جولای همین سال، اولین نشست کمیته مشترک چین-اتحادیه اروپا، در پایتخت چین برگزار شد. با پیشرفت روابط دوجانبه، در سال ۱۹۸۳ نخستین همکاری های علمی چین و اتحادیه اروپا آغاز شد که این همکاری ها در سال ۱۹۸۴ با تشکیل اجلاس وزیران خارجه دو طرف به حوزه سیاسی ارتقا یافت (Dai, 2006: 5).

تحول مهمی که در طول دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاد، استقرار هیأتی به نمایندگی از کمیسیون اروپا در پکن در سال ۱۹۸۸ بود. از نیمه دوم همین دهه بود که رهبران چین به نقش بالقوه اروپا به عنوان یک قطب جدید در نظم جهانی چندقطبی توجه نمودند. در آن زمان درک روبه رشدی در پکن مبنی بر اینکه فرایند همگرایی اروپا، نقش مهمی را در آزادسازی تدریجی سیاسی اروپای شرقی از مسکو ایفا می کند، وجود داشت. روابط دو طرف تا زمان حادثه میدان تیان آن من^۳ رو به گرمی و پیشرفت مستمر بود اما سرکوب اعتراضات دانشجویان توسط حکومت چین در سال ۱۹۸۹، به سردی روابط دوجانبه بین کمیسیون اروپا و چین منجر شد. به دنبال آن، بعضی تحریم ها از جمله تحریم تسلیحاتی از طرف اتحادیه اروپا علیه چین اعمال گردید و روند رو به گسترش روابط را برای مدتی به تعویق انداخت (Casarini, 2003: 11). اهمیت بازار چین به عنوان مقصد مطلوبی برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی و سرزمینی جدید برای رقابت جهانی بین مثلث اقتصادی (آمریکا، اروپا و ژاپن) باعث شد سردی روابط بین این دو، کوتاه مدت باشد (Dai, 2006: 5-6) - به گونه ای که به عنوان مثال، اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۰ سالیانه به طور متوسط ۴٫۶ میلیارد دلار در چین سرمایه گذاری کرد و میزان کل این سرمایه گذاری طی سال های ۲۰۰۱، ۵/۲ میلیارد دلار، ۲۰۰۷، ۲۸/۷ میلیارد دلار و سه ماهه اول سال ۲۰۱۶، ۱۱/۶ میلیارد دلار بوده است.^۴

1. Christopher Soames
2. Emilio Colombo
3. Tiananmen Square
4. Source: Ministry of Foreign Trade and Economic Co-operation (MOFTEC)

سه سال بعد از قتل عام تیان آن من، روابط چین و اتحادیه اروپا عادی شد؛ اگرچه تحریم تسلیحاتی همچنان ادامه یافت. علی‌رغم این موضوع، روابط چین و اتحادیه اروپا از دهه ۱۹۹۰، با برپایی نشست‌هایی بین دو طرف که در سال ۱۹۹۸ آغاز شد، با دیدارهای دوجانبه مقامات عالی-رتبه تکمیل شد. کمیسیون اروپا در سال ۱۹۹۵، اولین سند استراتژی خود را در قبال چین منتشر نمود و به دنبال آن، چهار سند دیگر در خصوص روابط اتحادیه اروپا با چین در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ به تصویب اتحادیه اروپایی رسید (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۴۸۲). در میان این سال‌ها، شاید بتوان سال ۲۰۰۳ را سالی مهم در روابط اتحادیه اروپا و چین دانست زیرا که در سی‌ام اکتبر همین سال و در کنار همگرایی اولویت‌های دو کشور، شاهد انعقاد «پیمان مشارکت استراتژیک جامع^۱ اتحادیه اروپا-چین» هستیم (Casarini, 2013: 1 & Xin, 2014: 41).

با توجه به اینکه چین در حال حاضر به منطقه مهمی برای سیاست‌گذاری اروپا تبدیل شده و متقابلاً اتحادیه اروپا نیز اهمیت فزاینده‌ای برای چین پیدا کرده است، لذا این نوشتار درصدد پاسخگویی به این پرسش است که: روابط اتحادیه اروپا و چین در زمان ریاست جمهوری بوش پسر و باراک اوباما، چگونه و تحت تأثیر چه عوامل و متغیرهایی بوده است؟

در راستای پاسخگویی به این سؤال و بر اساس فرضیه پژوهش حاضر، ارزیابی نهایی این خواهد بود که روابط فی‌مابین اتحادیه اروپا و چین، در درجه اول، متأثر از عوامل اقتصادی-تجاری شامل: تجارت (میزان صادرات و واردات و همچنین میزان کلی تجارت کالا) و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ و از سوی دیگر تحت تأثیر عوامل سیاسی شامل: تحریم تسلیحاتی، مسئله تایوان و حقوق بشر بوده است؛ با توجه به فرضیه و چارچوب نظری پیشنهادی، بررسی خواهیم نمود که عوامل اقتصادی-تجاری و همچنین سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی^۳، نقش بسیار پررنگ و مهمی را در روابط فی‌مابین اتحادیه اروپا و چین ایفا می‌کنند.

الف) چارچوب نظری: نهادگرایی نئولیبرال

پایه و اساس نظریه نهادگرایی نئولیبرال بر پنج اصل: (۱) رویکرد نظام‌مند؛ (۲) بی‌نظمی بین‌المللی؛ (۳) کشورها، بازیگرانی عاقل؛ (۴) کشورها، مهم‌ترین بازیگران و (۵) اهمیت سازمان‌های بین‌المللی استوار است.

1. EU-China "Comprehensive Strategic Partnership (CSP)"
2. Foreign Direct Investment (FDI)
3. World Trade Organization (WTO)

در ارتباط با اصل اول می‌توانیم بگوییم که اگر ویژگی‌های نظام بین‌الملل را درک کنیم، می‌توانیم به رفتار کشورها پی ببریم. اصل دوم، بی‌نظمی بین‌المللی را به صورت "فقدان حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل" که قادر به تضمین اجرای قوانین و رعایت تعهدات میان کشورهای سودجو و خودپرست باشد، می‌داند. در مورد اصل سوم، نئولیبرالیسم، کشورها را موجودیت‌های واحد و عاقلی فرض می‌کند که به دنبال ارتقا و افزایش منافع ملی‌شان هستند. اصل چهارم، کشورها را بازیگرانی مسلط در نظام بین‌الملل تصور می‌کند. و در نهایت، اصل پنجم که شالوده مقاله حاضر بر طبق آن است؛ این اصل که مهم‌ترین ویژگی نظریه نهادگرایی نئولیبرال است، برای نهادهای بین‌المللی در نظام بین‌الملل، هویتی مستقل قائل است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۵۷۶-۵۷۱).

نئولیبرال‌ها معتقدند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند تأثیر مهمی بر رفتار همکاری‌جویانه کشورها بگذارند. به طور کلی، نهادهای بین‌المللی به شکل‌گیری دستور کار بین‌المللی کمک کرده و به عنوان عاملی تسریع‌کننده برای تشکیل ائتلاف و همچنین به عنوان میدان‌هایی برای بروز ابتکارات سیاسی و برقراری پیوند، عمل می‌کنند (Dougherty and Pfaltzgraff: 2000: 12).

نئولیبرال‌ها، نهاد را مجموعه‌ای از قواعد رسمی و غیررسمی به هم مرتبط می‌دانند که اولاً رفتارهای خاصی را توصیه و تجویز می‌کند، ثانیاً فعالیت و کنش کشورها را محدود می‌کند و ثالثاً، انتظارات و توقعات کشورها را شکل می‌دهد؛ نهایتاً نهادها باعث افزایش معاملات و دستاوردها میان کشورها شده و با افزایش این دستاوردها، دولت‌ها به مفیدیت بیشتری می‌رسند. پس اگر همکاری باعث کسب سود بیشتر شود، باید به آن مبادرت کرد (Keohane, 1984: 27). بزرگ‌ترین مانع همکاری میان دولستان دولت‌های عقلانی و خودمحور مسأله تقلب^۱ دیگران است و نهادهای بین‌المللی می‌توانند بر این مانع فایق آیند؛ همچنین دولت‌ها بر اساس عقلانیت و منافع خود در می‌یابند که باید به همکاری روی آورند و سود خود را از طریق آن افزایش دهند (مشیرزاده: ۱۳۹۴: ۶۸-۶۷).

نظریه نهادگرایی نئولیبرال قائل به تمایز بین شرایط ساختاری متفاوت در نظام بین‌الملل است و معتقد است شرایط مختلف، راهبردها و ابزارهای متفاوت را طلب می‌کند؛ لذا تحت شرایط مختلف، کشورها منافعشان را به شکل‌های مختلفی تعریف می‌کنند. ممکن است هر نظام بین‌المللی دارای چند ساختار باشد که بنا بر حوزه‌های موضوعی، با هم فرق داشته باشند. نئولیبرالیسم، نیروی نظامی را قابل کارکرد در همه زمان‌ها و در همه حوزه‌های موضوعی نمی‌داند و در این زمینه معتقد

1. Cheating

است که میزان اثربخشی و کارسازی نیروی نظامی نسبت به سایر ابزارها، نخست به ماهیت و سرشت نظام بین‌المللی - که تعاملات در آن صورت می‌گیرد - و سپس به حوزه موضوعی مربوط بستگی دارد (فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۱۰۳-۹۹).

این نوشتار به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال است که: روابط اتحادیه اروپا و چین طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶، چگونه و تحت تأثیر چه عوامل و متغیرهایی بوده است؟ در این راستا و بر اساس تئوری نهادگرایی نئولیبرال، ارزیابی نهایی این خواهد بود که روابط فی‌مابین اتحادیه اروپا و چین در درجه اول، متأثر از عوامل اقتصادی-تجاری و از سوی دیگر تحت تأثیر عوامل سیاسی بوده است.

مهم‌ترین مسأله در روابط اتحادیه اروپا و چین، مسائل اقتصادی-تجاری است. هرچند موضوعات امنیتی و نظامی در روابط دو طرف مورد توجه است، اما در نهایت تحت تأثیر مسائل اقتصادی قرار دارد.

برای نمونه، تحریم تسلیحاتی چین توسط اروپا که به دنبال حوادث میدان تیان‌آن‌من رخ داد، بعد از مدتی تحت‌الشعاع روابط اقتصادی و تجاری دو طرف قرار گرفت، به گونه‌ای که در اوایل دهه ۱۹۹۰، تجارت تسلیحاتی کشورهای بزرگ اروپایی با چین افزایش یافت و در سال ۲۰۰۳، اتحادیه اروپا [در رأس آن، آلمان و فرانسه] طرح لغو تحریم تسلیحاتی را مطرح نمود (Gedmin, 1: 2004). اتحادیه اروپا در خصوص چین، دارای نگرشی متفاوت در مقایسه با سایر کشورهاست. اتحادیه اروپا، ظهور^۲ چین را [به ویژه در زمینه اقتصادی] به عنوان یک فرصت تلقی کرده و سعی دارد که در این زمینه از ابزارها و راهبردهای خاصی استفاده کند (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۴۸۳). در این راستا، نئولیبرالیسم بر خلاف نواقح‌گرایی، بین شرایط ساختاری متفاوت در نظام بین‌الملل، تمایز قائل است و اظهار می‌دارد که شرایط مختلف، نیازمند ابزارها و راهبردهای متفاوت می‌باشد. انگیزه و منافع بازیگران از وضعیتی به وضعیت دیگر و از موضوعی به موضوع دیگر فرق می‌کند. بنابراین،

۱. فرانسه و آلمان تحت رهبری رییس‌جمهور، ژاک شیراک و صدراعظم، گرهارد شرودر، اقدام به حرکتی قدرتمند برای برداشتن تحریم تسلیحاتی علیه چین کردند. استدلال فرانسه و آلمان این بود که تحریم جاری، نشان‌دهنده رهیافت مواجهه طلبانه در قبال چین است. این استدلال نه فقط از طرف جک استراو، وزیر خارجه وقت بریتانیا مورد حمایت قرار گرفت، بلکه در جهت موقعیت سیاست خارجی یکن هم بود که بر اساس آن، چین از موضع مداوم اتحادیه اروپا برای گفت و گو قدردانی می‌کند. در دسامبر ۲۰۰۴ نیز، زمانی که لوکزامبورگ، ریاست اتحادیه اروپا را به عهده داشت، شورای اروپا کار خود را بر اساس سناریوی حذف تحریم‌های تسلیحاتی چین تا ژوئن ۲۰۰۵، آغاز کرد.

هر چند مسائل امنیتی و نظامی در روابط اتحادیه اروپا و چین مهم است اما در رأس قرار ندارد و این می تواند ناشی از دلایل مختلف از جمله فقدان دغدغه و درگیری نظامی و امنیتی با چین باشد.

اتحادیه اروپا در زمینه موضوعات سیاسی از جمله مسأله تایوان و حقوق بشر نیز سعی کرده رویکردی متفاوت داشته باشد و در این خصوص همواره به دنبال استفاده از ابزارهای مسالمت آمیز و سیاست گفت و گو بوده است که این موضوع در تطابق با نظریه نئولیبرالیسم می باشد. یکی از مفروضات اساسی نئولیبرالیسم این است که سازمان ها و نهادهای بین المللی دارای نقش مستقل و مؤثری می باشند که این موضوع، به طرز قابل توجهی در روابط اتحادیه اروپا و چین به چشم می خورد (شیخی مفرد و چیت سازیان، ۱۳۹۰: ۴۰۴).

ب) دلایل اهمیت چین برای اتحادیه اروپا

ظهور چین و نفوذ فزاینده آن در عرصه جهانی، همواره یکی از مسائلی بوده که اتحادیه اروپا به آن توجه ویژه داشته است (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۴۸۴). همانگونه که انقلاب کمونیستی چین، دولتی مارکسیستی را جایگزین حکومتی ناسیونالیستی کرد، اصلاحات اقتصادی دنگ ژیاو پینگ^۱ باعث ایجاد تغییر موازنه قدرت در اقتصاد جهانی شد. هنگامی که صحبت از توسعه اقتصادی چین به میان می آید، اعتقاد بر آن است که آنچه در چین در حال روی دادن می باشد، در طول تاریخ بی-همتا است؛ هیچگاه چنین تجربه اقتصادی مشابه آن که چنین جمعیت عظیمی (یک میلیارد و سیصد میلیون نفر) را دربر بگیرد، وجود نداشته است (Walden, 2005: 1). چین بر اساس تولید ناخالص داخلی^۲ که سالانه ۹٪ رشد را از سال ۱۹۷۹ نشان داده است، بی تردید سریع ترین اقتصاد در حال رشد جهان است. چین در اثر رشد ثروت، به سرعت در حال تبدیل شدن به ابر قدرتی است که نه تنها تولید انبوه دارد بلکه مصرف انبوه نیز دارد. قدرت اقتصادی در حال رشد چین، این ذهنیت را ایجاد کرده است که "چیزی به عنوان استراتژی جهانی بدون چین^۳ وجود ندارد" (Dai, 2006: 7).

1. Deng Xiaoping
2. Gross Domestic Product (GDP)
3. Global strategy without China

از دیدگاه سیاستمداران اروپایی، "توسعه اقتصادی چین از هر لحاظ شگفت‌آور است"^۱. در این راستا، رومانو پرودی^۲ رییس کمیسیون اروپا^۳ معتقد بود: "خبر خوب درباره اقتصاد چین، قطعاً خبر خوبی برای اروپاست" (Prodi, 2004: 1). مانوئل باروسو^۴، رییس جدید این کمیسیون نیز بیان داشت: "ما در اروپا سرشار از حس ستایش برای رشد اقتصادی خیره‌کننده چین هستیم" (Barroso, 2005: 2). همچنین گوردون براون^۵، وزیر سابق خزانه‌داری بریتانیا از ریاست این کشور خواسته بود: "از خیزش چین نه به عنوان یک تهدید بلکه به عنوان یک «فرصت» استفاده کند" (به نقل از: Newman and Dyer, 2005: 5).

اتحادیه اروپا همواره سعی کرده است که چین را به صورت مسالمت‌آمیز در همه ابعاد و زمینه‌های بین‌المللی درگیر نموده و این کشور را در نظام بین‌الملل ادغام کند. بدین‌روی، اتحادیه اروپا اقداماتی را به وسیله اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهایی همچون: پشتیبانی از انتقال چین به جامعه‌ای باز از طریق گفت‌وگوی مستمر پیرامون حقوق بشر، تدوین چارچوبی برای گفت‌وگوهای سیاسی اتحادیه اروپا-چین، همگرایی بیشتر چین در اقتصاد جهانی به وسیله ادغام کامل آن در سیستم تجارت جهانی و یا به وسیله حمایت از فرایند اصلاحات اجتماعی-اقتصادی این کشور، تلاش در جهت رسیدن به توافق در اختلافات تجاری، تقویت گفت‌وگوهای بازرگانان اتحادیه اروپا-چین و همچنین تبدیل جامعه چینی به جامعه‌ای مبتنی بر مناسبات سرمایه‌داری و کاهش تضادهای این کشور با این اتحادیه صورت داده است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۱-۹).

خط‌مشی اتحادیه اروپا در قبال چین، اهمیت زیادی را برای توسعه روابط اقتصادی-تجاری با چین در نظر گرفته است. کمیسیون اروپا تأکید نموده که فرایند اصلاحات و سیاست‌های باز چین، وسعت و نرخ رشد اقتصادی آن، نشان‌دهنده فرصت‌های بسیار برای تجارت اتحادیه اروپاست (شیخی‌مفرد و چیت‌سازیان، ۱۳۹۰: ۴۰۵). در راستای تقویت و توسعه این روابط، یکی از سیاست‌های اتحادیه اروپا، تسهیل و فراهم‌نمودن زمینه‌های ورود چین به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۱ بود که چین، صد و چهل و سومین عضو آن شد؛ عضویت در سازمان تجارت جهانی، به سهم خود اقتصاد چین را به بخش غیر قابل تفکیکی از اقتصاد جهانی تبدیل خواهد کرد. پس از سبقت گرفتن از ژاپن، چین بعد از آمریکا و آلمان، خود را

1. "China's economic development is truly impressive by any measure"

2. Romano Prodi

3. European Commission President: Romano Prodi (2004)

4. European Commission President: Manuel Barroso (2005)

5. Gordon Brown

به سومین واردکننده بزرگ جهان تبدیل و سازمان تجارت جهانی را متوجه این موضوع کرده است که این سازمان بدون وجود و حضور چین، به سازمانی کم اهمیت‌تر تبدیل خواهد شد (Williams, 2005: 3).

اهداف اتحادیه اروپا از ورود چین به سازمان‌های بین‌المللی به این شرح می‌باشد:

۱. استفاده از بازارهای وسیع و ظرفیت‌های اقتصادی چین در جهت منافع خود.
۲. بهره‌برداری از نفوذ سیاسی چین در عرصه نظام بین‌الملل.
۳. تقویت و افزایش روند چندجانبه‌گرایی و مهار هژمونی آمریکا.
۴. تبدیل چین به یک عضو مؤثر و کارای نظام بین‌الملل به لحاظ اقتصادی و سیاسی.

با ورود و عضویت چین در این سازمان و حمایت اتحادیه اروپا از این روند، از یک‌سو، چین به عنوان کشوری که دارای رشد اقتصادی بالایی در آسیا و جهان می‌باشد، در چارچوب قواعد و مقررات سازمان تجارت جهانی قرار گرفته و همچنین فرصت‌های فراوانی را برای کشور از لحاظ اقتصادی و تجاری فراهم می‌کند. از سوی دیگر، کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی [به ویژه کشورهای اروپایی در قالب اتحادیه اروپا] می‌توانند در زمینه مسائل اقتصادی-تجاری خواستار اجرای تعهدات چین نسبت به سازمان باشند و در صورت عدم پایبندی به تعهدات، اقدام به تلافی و مقابله به مثل نمایند (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۴۸۶-۴۸۵).

در جریان هشتمین اجلاس سالانه بین اتحادیه اروپا و چین که در پکن برگزار شد، تونی بلر^۱ در جلسه‌ای با هوجینتاو «رییس جمهور چین»^۲ بر اهمیت روابط فی‌مابین دو طرف تأکید کرد: "مشارکت استراتژیک بین چین و اتحادیه اروپا، نه تنها از لحاظ اقتصادی-تجاری، بلکه از لحاظ همکاری فی‌مابین در تمام زمینه‌های سیاسی عمده که جهان با آن روبروست، دارای اهمیت زیادی است" (EU Business, 2005: 1).

تلاش اروپا برای کسب بازار چین، به شکل ماهرانه‌ای توسط رهبران چین به منظور به دست آوردن امتیازات سیاسی در زمینه مسائل حساس داخلی از جمله: حقوق بشر، تحریم تسلیحاتی و همچنین مسائل ملی از جمله: مسئله تایوان مورد بهره‌برداری قرار گرفته است (Wong, 2005: 8). اتحادیه اروپا نیز در ارتباط با این موضوعات سیاسی، سعی کرده است رویکردی متفاوت داشته باشد و در این خصوص به جای اتخاذ سیاست‌های مواجهه جویانه و کاربرد ابزارهای تحریم، همواره از

1. Tony Blair
2. Chinese President, Hu Jingtao

طریق نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به دنبال ابزارهای مسالمت‌آمیز و سیاست‌گفت‌وگو بوده است (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۴۸۵).

در پی سرکوب میدان تیان‌آن‌من چین در ژوئن ۱۹۸۹، اتحادیه‌اروپا تحریم‌هایی از جمله تحریم تسلیحاتی را علیه چین اتخاذ نمود (The European Council, 1989: 1). در سوی دیگر، چین تأکید دارد که با توجه به اینکه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری چین محسوب می‌شود و دو طرف حجم تجاری بالایی را تجربه می‌کنند، اعمال و ادامه تحریم با شرایط کنونی همخوانی ندارد و وقت آن رسیده که اروپا در قضیه تحریم تسلیحاتی، تجدید نظر کند؛ اگرچه شماری از کشورهای اروپایی با این دیدگاه چین موافقت کرده و تمایل خود را برای فروش تسلیحات به چین نشان داده‌اند، اما مخالفت‌های آمریکا و همچنین موضوع تایوان باعث شده است تا چین (به طور رسمی) مورد تحریم تسلیحاتی اتحادیه‌اروپا باشد (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۴۸۹).

از اهدافی که این اتحادیه از اعمال تحریم‌های تسلیحاتی علیه چین داشته است، می‌توان به: الف) بهبود شرایط حقوق بشر در چین و ب) حفظ موازنه قدرت بین چین و تایوان اشاره نمود. علیرغم تمامی این موارد، به خاطر منافع اقتصادی-تجاری، اتحادیه‌اروپا همواره رویکردی مسالمت‌آمیز داشته و سعی کرده است تا از خط‌مشی گفت‌وگو بهره گیرد.

ج) دلایل اهمیت اتحادیه‌اروپا برای چین

اتحادیه‌اروپا از معدود بازیگرانی است که چینی‌ها پیرامون روابطشان با آن، اقدام به تدوین و انتشار «سند سیاست‌گذاری» کرده‌اند و این نشان از اهمیت والای این اتحادیه نزد نخبگان سیاستگذار چینی دارد، زیرا این اتحادیه با برخورداری از موقعیت یک قدرت بزرگ در عرصه بین‌المللی می‌تواند نقش مؤثری در «تداوم توسعه اقتصادی» و نیل به «نظمی نوین در عرصه سیاست بین‌الملل» به عنوان اهداف اصلی چینی‌ها در دو عرصه داخلی و بین‌المللی بر عهده گیرد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۱). همچنین از پایان جنگ سرد تاکنون، رهبران چین به دنبال یک نظم جهانی چندقطبی به منظور مخالفت با هژمونی آمریکا بوده‌اند. به خصوص، رهبران چین تأکید داشته‌اند که کشورشان می‌بایست از لحاظ اقتصادی قوی باشد و این به منظور حفاظت در مقابل تلاش‌های ایالات متحده آمریکا جهت شکست و ناکامی ظهور چین است.

چین جهت مقابله با سیاست‌های آمریکا نیاز به بهبود پیوندهای اقتصادی و کسب تکنولوژی پیشرفته از دیگر کشورهای عمده و بزرگ جهان دارد. در اینجا افزایش روابط اقتصادی-تجاری و علمی با اتحادیه اروپا و دول عضو آن، به عنوان یک هدف بلندمدت استراتژیک بزرگ توسط رهبران چین تلقی شده است (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۴۹۷). در همین راستا، چین یکی از شالوده‌های اساسی و مهم سیاست خارجی خود را در اکتبر ۲۰۰۳ اعلام می‌دارد: «اتحادیه اروپا، نیروی تأثیرگذاری در جهان است. حکومت چین، اهمیت اتحادیه اروپا و دلبستگی اعضای آن را به توسعه روابط با چین تحسین می‌کند. سند سیاستگذاری کنونی حکومت چین در رابطه با اتحادیه اروپا، اولین سند از نوع خود است و در نظر دارد اهداف سیاست چین را در رابطه با اتحادیه اروپا برجسته سازد، به طوری که همکاری همه‌جانبه چین و اتحادیه اروپا را ارتقا بخشد و توسعه درازمدت و با ثبات روابط چین و اتحادیه اروپا را تشویق کند» (Chinese Ministry of Foreign Affairs, 2003: 1). چینی‌ها در این سند، اهداف سیاست خارجی خود در قبال اتحادیه اروپا را بدین شکل دسته‌بندی نموده‌اند (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۲): الف) تقویت چندجانبه‌گرایی مؤثر؛ ب) تقویت «صلح و توسعه»؛ ج) گسترش فرایند همکاری آسیا-اروپا؛ د) همکاری دراز مدت و با ثبات در روابط دو جانبه تا رسیدن به وضعیت «مشارکت کامل» در روابط فی‌مابین؛ ه) لغو تحریم تسلیحاتی و به رسمیت شناختن چین به عنوان اقتصاد بازار کامل.

چین از جهات بسیاری به اروپا نیازمند می‌باشد؛ اینکه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، منبع مهمی برای تأمین سرمایه در راستای اصلاحات و توسعه اقتصادی چین می‌باشد، غیرقابل انکار است. شرکت‌های چندملیتی اروپایی، بخش مهمی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به موازات سرمایه‌گذاری‌های ژاپنی و آمریکایی و چینی‌های خارج از کشور تشکیل می‌دهند (Dai, 2006: 14)؛ لذا چین همواره سعی نموده تا از طریق اتحادیه اروپایی و سازمان‌ها و نهادهای تخصصی اروپایی از جمله سازمان تجارت جهانی، در زمینه‌ها و مناسبات اقتصادی-تجاری و سیاسی، خود را به عنوان بازیگری مهم در عرصه بین‌المللی معرفی نماید؛ این مناسبات برای چین تا آنجا اهمیت دارد که دنگ شیائوپینگ، اصلاحات اقتصادی چین را در حالی که تسلط سیاسی حزب کمونیست حفظ می‌شد، ادامه داد (گریفین، ۱۳۷۸: ۲۶۰). شیائوپینگ در پی این بود تا روابط با غرب-علی-الخصوص اتحادیه اروپا- را بهبود بخشد. بنابراین پکن فرصت سازش را با کمترین درگیری و منازعه با اروپا فراهم ساخت؛ در همین راستا، مخالفان سیاسی مشهور را آزاد و گفت‌وگوهای حقوق بشری را آغاز نمود و به پیمان‌های حقوق بشری بین‌المللی پیوست.

د) سازمان تجارت جهانی و روابط اقتصادی-تجاری فی مابین اتحادیه اروپا و چین

از زمانی که چین به اصلاحات اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۷۰ اقدام نمود، جهان شاهد بازگشت و ظهور دوباره چین به عنوان قدرتی اقتصادی در بُعد منطقه‌ای و جهانی بود. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول^۱، توازن قدرت در اقتصاد جهانی با ظهور چین تغییر کرد. همچنین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تداوم پویایی اقتصاد چین و نقش سازنده‌اش در رهایی از فشار شدید بحران اقتصادی ۱۹۹۷، این کشور را تبدیل به موتور رشد اقتصادی منطقه نمود. همچنین چین یکی از کشورهای عمده و اصلی برای کالاها و سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپاست. در زمان افزایش وابستگی متقابل اقتصادی، بازار خارجی به طور فزاینده‌ای برای اتحادیه اروپا مهم می‌شود. با پیشرفت جهانی-شدن تولید، تجارت اروپا بیش از پیش از وسعت و اندازه بازار چین و درخواست‌های فزاینده‌اش برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منتفع می‌شود (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۴۹۶).

همانطور که در بخش‌های قبلی بیان شد، روابط فی مابین اتحادیه اروپا و چین، کاملاً تحت تأثیر مسائل اقتصادی بوده است تا جایی که حتی مشکلات و مسائل مربوط به حقوق بشر و تحریم تسلیحاتی چین نیز تحت تأثیر آن قرار گرفت. خط‌مشی اتحادیه اروپا در قبال چین، اهمیت زیادی را برای توسعه روابط اقتصادی-تجاری با چین در نظر گرفته است. کمیسیون اروپا تأکید نموده که فرایند اصلاحات و سیاست درهای باز چین، وسعت و نرخ رشد اقتصادی آن، نشان‌دهنده فرصت‌های بسیار برای تجارت اتحادیه اروپاست. چین نیز از جهات بسیاری به اروپا و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای تأمین سرمایه در راستای اصلاحات و توسعه اقتصادی‌اش، نیازمند می‌باشد.

در راستای تقویت و توسعه این روابط، یکی از سیاست‌های اتحادیه اروپا، تسهیل و فراهم‌نمودن زمینه‌های ورود چین به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ بود که چین، صد و چهل و سومین عضو آن شد؛ عضویت در سازمان تجارت جهانی به سهم خود اقتصاد چین را به بخش غیر قابل تفکیکی از اقتصاد جهانی تبدیل خواهد کرد. پس از سبقت گرفتن از ژاپن، چین بعد از آمریکا و آلمان، خود را به سومین واردکننده بزرگ جهان تبدیل و سازمان تجارت جهانی را متوجه این موضوع کرده است که این سازمان بدون وجود و حضور چین، به سازمانی کم‌اهمیت‌تر تبدیل خواهد شد (Williams, 2005: 6).

1. International Monetary Foundation (IMF)

با ورود و عضویت چین در این سازمان و حمایت اتحادیه اروپا از این روند، چین به عنوان کشوری که دارای رشد اقتصادی بالایی در آسیا و جهان می باشد، در چارچوب قواعد و مقررات سازمان تجارت جهانی قرار گرفته و همچنین فرصت های فراوانی را برای کشور از لحاظ اقتصادی و تجاری فراهم می کند. چن دمینگ، وزیر بازرگانی چین^۱، طی سخنرانی اش در سال ۲۰۰۹ و در هفتمین کنفرانس وزیران سازمان تجارت جهانی می گوید: "چین همواره حامی سیستم تجارت چندجانبه و آزاد^۲ بوده است و از شرکت کنندگان فعال مذاکرات دوحه می باشد." همچنین ون جیابائو، رهبر چین^۳، در سال ۲۰۱۱ و در مراسم دهمین سالگرد الحاق آن کشور به سازمان تجارت جهانی، اظهار می دارد: "الحاق چین به سازمان تجارت جهانی، رویدادی بسیار مهم در معرفی سیاست آغوش باز این کشور به دنیاست. اگر ما نمایشگاه کانتون^۴ را به مثابه پنجره ای بدانیم که چین به روی دنیا گشود، پس باید الحاق این کشور به سازمان تجارت جهانی را همانند دری بدانیم که چین به روی دنیا باز نمود" (WTO, 2012: 1).

بر اساس گفته های بالا می توان به این نکته اشاره کرد که رهبران چین، ایجاد روابط و تعاملات اقتصادی-تجاری با دنیا را از طریق ساز و کارهای نهادهای بین المللی از جمله سازمان تجارت جهانی مؤثر می دانند؛ بر همین اساس، اتحادیه اروپا و چین، یکی از بزرگ ترین روابط تجاری دنیا را دارا می باشند. از یک سو اتحادیه اروپا بزرگ ترین شریک تجاری چین و از سوی دیگر چین دومین شریک تجاری بزرگ اتحادیه اروپا بعد از ایالات متحده آمریکا می باشد (European Union, 2015: 1).

بر اساس سند استراتژیک میان اتحادیه اروپا و چین، هر دو طرف برای توسعه روابط اقتصادی-تجاری، اهدافی عمده از قبیل: الف) تقویت و گسترش گفت وگوهای کارشناسی؛ ب) ارائه برنامه هایی در جهت اصلاحات اقتصادی چین؛ ج) نظارت دقیق بر تعهدات چین در سازمان تجارت جهانی؛ د) تقویت گفت وگوهای بازرگانان اتحادیه اروپا و چین؛ ه) تلاش در جهت رسیدن به توافق در اختلافات تجاری؛ و) متمرکز نمودن کمک های اتحادیه اروپا به چین در راستای پیشبرد توسعه پایدار و اصلاحات اقتصادی را دنبال می کنند؛ در همین راستا و به منظور تقویت همکاری های اقتصادی-تجاری، اتحادیه اروپا و چین در ۱۹ آوریل ۲۰۱۶، مذاکراتی را در ارتباط با جنبه های کلیدی و مهم روابط اقتصادی-تجاری شان در چارچوب «کارگروه سالانه اقتصادی-تجاری»^۵ برگزار کردند.

1. China's Commerce Minister, Chen Deming
2. Multilateral trading system and Free trade
3. Chinese Premier, Wen Jiabao
4. Canton Fair
5. Annual Economic and Trade Working Group (ETWG)

جدول زیر نشان‌دهنده میزان واردات و صادرات اتحادیه اروپا در قبال چین و همچنین میزان کلی تجارت این اتحادیه با چین می‌باشد:

جدول ۱. میزان تجارت، واردات و صادرات اتحادیه اروپا و چین (۲۰۱۵-۲۰۰۱)*

سال	واردات		صادرات		میزان کلی تجارت (میلیون یورو)
	میزان (میلیون یورو)	رشد** (به درصد)	میزان (میلیون یورو)	رشد** (به درصد)	
۲۰۰۱	۷۷/۲۴۸	-	۲۷/۴۷۷	-	۱۰۴/۷۲۵
۲۰۰۲	۸۹/۵۳۷	۴/۱	۳۱/۲۳۳	۲/۶	۱۲۰/۷۷۰
۲۰۰۳	۱۰۳/۷۲۹	۴/۳	۳۹/۶۶۸	۵/۶	۱۴۳/۳۹۷
۲۰۰۴	۱۲۷/۳۹۸	۸/۱	۴۸/۳۵۸	۵/۹	۱۷۵/۷۵۶
۲۰۰۵	۱۶۱/۰۰۸	۲۱/۵	۵۱/۷۴۹	۲/۲	۲۱۲/۷۵۷
۲۰۰۶	۱۹۵/۸۱۶	۲۱/۶	۶۳/۶۹۶	۲۳/۱	۲۵۹/۵۱۲
۲۰۰۷	۲۳۳/۸۶۳	۱۹/۴	۷۱/۸۲۳	۱۲/۸	۳۰۵/۶۸۶
۲۰۰۸	۲۴۹/۱۰۲	۶/۵	۷۸/۳۰۱	۹/۰	۳۲۷/۴۰۳
۲۰۰۹	۲۱۵/۲۷۴	-۱۳/۶	۸۲/۴۲۱	۵/۳	۲۹۷/۶۹۵
۲۰۱۰	۲۸۳/۹۳۱	۳۱/۹	۱۱۳/۴۵۴	۳۷/۷	۳۹۷/۳۸۵
۲۰۱۱	۲۹۵/۰۵۵	۳/۹	۱۳۶/۴۱۵	۲۰/۲	۴۳۱/۴۷۰
۲۰۱۲	۲۹۲/۱۱۳	-۱/۰	۱۴۴/۲۰۶	۵/۷	۴۳۶/۳۱۹
۲۰۱۳	۲۸۰/۱۴۸	-۴/۱	۱۴۸/۱۵۳	۲/۷	۴۲۸/۳۰۱
۲۰۱۴	۳۰۲/۱۴۶	۷/۹	۱۶۴/۶۲۳	۱۱/۱	۴۶۶/۷۶۹
۲۰۱۵	۳۵۰/۴۲۴	۱۶/۰	۱۷۰/۴۸۴	۳/۶	۵۲۰/۹۰۹

* منابع: EUROSTAT، European Commission، و (Lu, 2014).
 ** رشد: واریانس مرتبط بین دوره زمانی قبل و حال.

بر اساس آمارها و اطلاعات جدول بالا، تجارت کالا بین اتحادیه اروپا و چین در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۳۹۷ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۱ به بیش از ۴۳۱ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۲ به بیش از ۴۳۶ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۳ به بیش از ۴۲۸ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۴ به بیش از ۴۶۶ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۵۲۰ میلیارد یورو و همچنین در چهار ماه ابتدایی سال ۲۰۱۶ به بیش از ۵۹۳ میلیارد یورو رسید (European Commission, 2016: 3). تجارت و سرمایه‌گذاری میان اتحادیه اروپا و چین، اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع ثروت، شغل و توسعه می‌باشد؛

افزایش چشمگیر میزان آمار و ارقام بالا طی سال‌های گذشته، نشان‌دهنده نقش پررنگ سازمان جهانی تجارت در رشد و توسعه روابط اقتصادی-تجاری میان اتحادیه اروپا و چین می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا بر اساس چارچوب نظری نهادگرایی نئولیبرال -که معتقد به تأثیر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی بر رفتار همکاری‌جویانه کشورها، شکل‌گیری دستور کار بین‌المللی به عنوان عاملی تسریع‌کننده برای تشکیل ائتلاف و همچنین به عنوان میدان‌هایی برای بروز ابتکارات سیاسی و برقراری پیوند می‌باشد- روابط اتحادیه اروپا و چین طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ و در زمان ریاست جمهوری بوش پسر و باراک اوباما بررسی و مشخص شود که این روابط تحت تأثیر چه عوامل و متغیرهایی بوده است. در همین راستا، مشخص گردید که روابط فی‌مابین اتحادیه اروپا و چین، در درجه اول، متأثر از عوامل اقتصادی-تجاری شامل: تجارت (میزان صادرات و واردات و همچنین میزان کلی تجارت کالا) و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و از سوی دیگر تحت تأثیر عوامل سیاسی شامل: تحریم تسلیحاتی، مسأله تایوان و حقوق بشر بوده است.

اتحادیه اروپا در زمینه موضوعات سیاسی از جمله مسأله تایوان و حقوق بشر نیز سعی کرده رویکردی متفاوت داشته باشد و در این خصوص همواره به دنبال استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز و سیاست گفت‌وگو بوده است که این موضوع در تطابق با نظریه نئولیبرالیسم می‌باشد. یکی از مفروضات اساسی نئولیبرالیسم این است که سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی دارای نقش مستقل و مؤثری می‌باشند که این موضوع، به طرز قابل توجهی در روابط اتحادیه اروپا و چین به چشم می‌خورد.

با توجه به فرضیه و چارچوب نظری پیشنهادی، اثبات شد که عوامل اقتصادی-تجاری و همچنین سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی، نقش بسیار پررنگ و مهمی را در روابط فی‌مابین اتحادیه اروپا و چین ایفا می‌کنند تا جایی که هرچند موضوعات امنیتی و نظامی در روابط دو طرف مورد توجه است، اما در نهایت تحت تأثیر مسائل اقتصادی-تجاری قرار دارد. برای نمونه، تحریم تسلیحاتی چین توسط اروپا که به دنبال حوادث میدان تیان‌آن‌من رخ داد، بعد از مدتی تحت الشعاع روابط اقتصادی-تجاری دو طرف قرار گرفت، به گونه‌ای که در اوایل دهه ۱۹۹۰، تجارت تسلیحاتی کشورهای بزرگ اروپایی با چین افزایش یافت و در سال ۲۰۰۳، اتحادیه اروپا، طرح لغو تحریم تسلیحاتی را مطرح نمود.

به طور کلی، اختلافات اساسی بین اتحادیه اروپا و چین وجود ندارد و هیچ‌یک از طرفین، همدیگر را تهدیدی جدی و مهم تلقی نمی‌کنند. رشد و توسعه اقتصادی چین برای اتحادیه اروپا حائز اهمیت فراوانی است. امروزه دیگر توسعه روابط اقتصادی-تجاری فی‌مابین اتحادیه اروپا و چین به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. چین برای ادامه فرایند توسعه اقتصادی‌اش، نفوذ در اقتصاد بین‌المللی و همچنین ایجاد نظم جهانی چندقطبی برای مخالفت با هژمونی آمریکا، نیاز مبرم به همکاری با اتحادیه اروپا دارد و از سوی دیگر، اتحادیه اروپا نیز به منظور استفاده از بازارهای وسیع و ظرفیت‌های اقتصادی چین در جهت منافع خود و همچنین نفوذ سیاسی‌اش، ایجاد، برقراری و توسعه روابط اقتصادی را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده است. اقتصاد و تجارت یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌های روابط اتحادیه اروپا و چین محسوب می‌شود.



منابع

الف. منابع فارسی

- خالوزاده، سعید (۱۳۸۹). «روابط چین و اتحادیه اروپایی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و چهارم، شماره ۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). «نظریه‌ی نهادگرایی نئولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی»، **مجله‌ی سیاست خارجی**، شماره ۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۷۷). «رویکرد نظری به نقش آفرینی اتحادیه‌ی اروپا»، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۴۲-۱۴۱.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۴). **روابط اتحادیه اروپا و چین: «بازی برد-برد، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی**، گروه مطالعات استراتژیک.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۶). **روابط چین و قدرت‌های بزرگ، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی**، گروه مطالعات آسیا.
- شیخی‌مفرد، محمدرضا و محمدرضا چیت‌سازیان (۱۳۹۰). «جایگاه چین در سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و پنجم، شماره ۲.
- گریفین، کیت (۱۳۷۸). **مروری بر جهانی‌شدن و گذار اقتصادی**، ترجمه‌ی محمدرضا فرزین، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، چاپ دهم، تهران: سمت.

ب. منابع انگلیسی

- Barroso, M. (2005). "The EU and China: Painting a Brighter Future Together", speech at the Chinese Academy of Social Sciences, Beijing, 15 July, available at: <http://www.delchn.cec.eu.int/en/whatsnew/pren150705.htm>
- Casarini, Nicola (2003). "Europe-China Relations and the New Significance of Central and Eastern European Countries", **International Issues and Slovak Foreign Policy Affairs**; Vol. 16, No. 3.
- Casarini, Nicola (2013). "The EU-China partnership: 10 years on", European Union Institute for Security Studies (EUISS), October.
- Chinese Ministry of Foreign Affairs (2003). "China's EU Policy Paper", Beijing, 13 October.
- Dai, Xiudian (2006). "Understanding EU-China Relations: An Uncertain Partnership in the Making", Department of Politics and International Studies, University of Hull, UK.
- Dougherty, James. E & Robert. L, Pfaltzgraff (2000); "Contending theories of international relations: a comprehensive survey", Pearson; 5 edition.
- EU Business (2005). "Blair Says Strong EU-China Relations 'Immensely Important' at Summit", EU Business, 4 September.
- European Commission (2016). "European Union, Trade in goods with China", Directorate-General for Trade, 14 April.
- European Union (2015). "The EU-China Comprehensive Strategic Partnership", European External Action Service, Brussels. Available at: www.eeas.europa.eu
- Eurostat (2016). "EU balance of trade"; Available at: <http://ec.europa.eu/eurostat/web/main/home>

- Gedmin, J. (2004). "The Great European Kowtow and What It Means", Financial Times, 8 December.
- Keohane, R. (1984). "After Hegemony", Princeton: Princeton University Press.
- Lu, Zheng & Tianqin Yan & Xiang Deng (2014); "EU-China Economic Relations: Interactions and Barriers", **Review of European Studies**; Vol. 6, No. 4.
- Newman, C. and Dyer, G. (2005). "Brown Upbeat on MG Rover's Chinese Deal", Financial Times, 22 February.
- Prodi, R. (2004). "Economic Relations between EU and China", presentation to the China-Europe International Business School, Shanghai, 15 April, (Accessed 07/10/05): http://europa.eu.int/comm/external_relations/china/intro/speech04_178.htm
- Shan, W. (2005). "The Legal Framework of EU-China Investment Relations", Hart Publishing, USA.
- The European Council (1989). "Declaration on China", Madrid.
- Walden, B. (2005). "A Point of View", BBC, 9 May, (accessed 23 September 2005): <http://news.bbc.co.uk/1/hi/magazine/4529953.stm>
- Williams, F. (2005). "China Overtakes Japan as Third Largest Exporter", Financial Times, 15 April.
- Wong, Reuben (2005). "Toward a Common European Policy on China?", Economic, diplomatic and Human Rights Trends.
- WTO (2012). "China in the WTO: Past, Present and Future", Available at: https://www.wto.org/english/thewto_e/acc_e/s7lu_e.pdf
- Xin, Chen (2014). "China-EU Trade and Economic Relations (2003-2013)", **Global Economic Observer**; Vol. 2, No. 1.

